



ستایش: به نام کردگار - چشمه گنج حکمت: پیرایه خرد

درس ۱

قلمرو زبانی

لغت

معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱- در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

۲- بارها دستبرد زمانه جافی را دیده بود.

۳- الهی فضل خود را یار ما کن

۴- زهی گویا ز تو کام و زبانم

۵- تاج سر گلبن و صحرا منم

۶- زین نمط آن مست شده از غرور

۷- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغلان زن، چهره نما، تیزپا

۸- معادل درست توضیح زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.

هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می شود. (هنگامه/ زهی)

۹- در بیت زیر، فعل «آیی»، در چه معنایی به کار رفته است؟

چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار

معنی واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آن‌ها مقایسه کنید.

۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چومنی همسری؟

۱۱- راست بهمانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

معادل معنایی هر واژه را از بیت داده شده انتخاب کنید و داخل کمانک بنویسید.

۱۲- روشنایی (.....):

فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۱۳- میدان جنگ (.....):

گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم

۱۴- گرفتاری (.....):

خواست کز آن ورطه قدم درکشد خویشان از حادثه برتر کشد

املا

املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۱۵- در آگیری سه ماهی بود: دو (حازم/ هازم)، یکی عاجز.

۱۶- در دفع مکاید دشمن تأخیر (ثواب/ صواب) نبیند.

۱۷- به (حیلت/ هیلت) خویشان در جوی افکند.

۱۸- وقت (ثبات/ سبات) مردان و روز فکر خردمندان است.

۱۹- آن که غفلت بر احوال وی (قالب/ غالب) و عجز در افعال وی ظاهر بود، سرگردان چپ و راست می رفت.

(نهایی دهم ۱۴۰۲ - صبح)

(نهایی دهم ۱۴۰۲ - غایبین)

۲۰- در کدام گزینه غلط املایی دیده می‌شود؟

- | | |
|----------------------------------|----------------------------|
| ۱- زهی گویا ز تو کام و زبانم | تویی هم آشکارا هم نهانم |
| ۲- تویی رزاق هر پیدا و پنهان | تویی خلاق هر دانا و نادان |
| ۳- خاست کز آن ورطه قدم درکشد | خویشتن از حادثه برتر کشد |
| ۴- پشت دیوار آن‌چه گویی، هوش دار | تا نباشد در پسِ دیوار، گوش |

۲۱- از میان ترکیبات زیر غلط‌های املایی را بیابید و املاي درست آن را بنویسید.

«وعده و میعاد - محلکه و گرفتاری - غوغا و فریاد - مکر و حيله - هجوم و حمله - زیور و زینت»

در هر یک از موارد زیر، املاي یک واژه نادرست است؛ آن را بیابید و املاي درست آن را بنویسید.

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| ۲۲- گل، به همه رنگ و برازنده‌گی | می‌کند از پرتو من زندگی |
| ۲۳- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا | قلقله‌زن، چهره‌نما، تیزپا |

۲۴- آن که هزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

۲۵- در کدام گزینه تمامی واژه‌ها اهمیت املایی دارند؟

- | | |
|------------------------|-------------------------|
| ۱- حقارت - زهی - باران | ۲- عاجز - گریبان - غفلت |
| ۳- احوال - مدهوش - نمط | ۴- خاک - مهلکه - رزاق |

دستور

ابیات زیر را براساس ترتیب اجزای سازنده در زبان فارسی، مرتب کنید.

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۲۶- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا | غلغل‌ه‌زن، چهره‌نما، تیزپا |
| ۲۷- گه به دهان برزده کف چون صدف | گاه چو تیری که رود بر هدف |
| ۲۸- گل، به همه رنگ و برازنده‌گی | می‌کند از پرتو من زندگی |

برای هر یک از واژگان زیر یک «هم‌خانواده» بنویسید.

- | | |
|-----------------|------------------|
| ۲۹- حزم: | ۳۰- مکاید: |
| ۳۱- غفلت: | ۳۲- حیل: |
| ۳۳- عاجز: | ۳۴- حیران: |

برای هر کدام از واژگان زیر یک «هم‌آوا» بنویسید.

- | | |
|-------------------|----------------|
| ۳۵- قضا: | ۳۶- بحر: |
| ۳۷- خواستن: | |

۳۸- اسنادی بودن یا نبودن فعل را در مصراع زیر بررسی کنید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

نوع «چون» را در هر مصراع بررسی کنید.

- | | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| ۳۹- چون بدوم سبزه در آغوش من | ۴۰- گه به دهان، برزده کف، چون صدف |
| ۴۱- چون پُگشایم ز سر مو، شکن | |

۴۲- در بیت زیر یک «ترکیب وصفی» و یک «ترکیب اضافی» نشان دهید.

قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

۴۳- در گروه‌های اسمی مشخص‌شده، هسته و وابسته را نشان دهید.

الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| ۴۴- فروغ رویست اندازی سوی خاک | عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک |
| ۴۵- گه به دهان برزده کف چون صدف | گاه چو تیری که رود بر هدف |

در مصراع دوم هر بیت، نقش خواسته‌شده را مشخص کنید.

- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۴۶- قطره باران که درافتد به خاک | زو بدمد بس گهر تابناک (نهاد) |
| ۴۷- خواست کز آن ورطه قدم درکشد | خویشتن از حادثه برتر کشد (مفعول) |

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را از کمانک روبه‌روی بیت انتخاب کنید.

۴۸- گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است (قید - مسند)

۴۹- راسبت به‌مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله (نهاد - قید)

در بیت «چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید/ وان همه هنگامه دریا بدید»:

۵۰- کدام گروه اسمی، مطابق با الگوی «صفت + اسم + مضاف‌الیه» ساخته شده است؟

۵۱- یک «ترکیب وصفی» و یک «ترکیب اضافی» بیابید.

در بیت «چو خود را به چشم حقارت بدید/ صدف در کنارش به جان پرورید»:

۵۲- نقش دستوری واژه‌های «خود» و «چشم» را بنویسید.

۵۳- زمان فعل «پرورید» را مشخص کنید.

قلمرو ادبی

آرایه

۵۴- ردیف و قافیه بیت زیر را مشخص کنید.

گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۵۵- آرایه‌های تشخیص و جناس را در بیت زیر مشخص کنید.

چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

در بیت «چون بگشایم ز سر مو، شکن/ ماه ببیند رخ خود را به من»:

۵۶- یک نمونه «تشبیه» و یک نمونه «کنایه» بیابید.

بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه «جناس» بررسی نمایید.

۵۷- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک جان جانی

۵۸- در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

هر یک از بخش‌های مشخص‌شده کدام آرایه ادبی را معرفی می‌کند؟

۵۹- لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

۶۰- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

در ابیات زیر، «مفهوم کنایی» بخش مشخص‌شده را بنویسید.

۶۱- در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

۶۲- خواست کز آن ورطه، قدم درکشد خویشان از حادثه برتر کشد

مفهوم هر یک از کنایه‌های زیر را بنویسید.

۶۳- نظر در کار کسی کردن: ۶۴- دیده سیه کردن: ۶۵- زهره‌درشدن:

در ابیات زیر نمادها را بیابید و مفهوم نمادین آن‌ها را بنویسید.

۶۶- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغلزن، چهره‌نما، تیزپا

۶۷- قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

مفهوم نمادین واژه مشخص‌شده را بنویسید.

۶۸- چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

۶۹- با توجه به موارد قسمت (الف)، آرایه‌های مناسب را از قسمت (ب) انتخاب کنید و داخل کمانک بنویسید. (قسمت ب یک مورد اضافی است).

(نهایی دهم ۱۴۰۲ - غایبین)

«الف»	«ب»
گه به دهان برزده کف چون صدف به نام کردگار هفت افلاک ابر، ز من حامل سرمایه شد	حس آمیزی جناس تلمیح جان بخشی
گاه چو تیری که رود بر هدف که پیدا کرد آدم از کفی خاک باغ، ز من صاحب پیرایه شد	

تاریخ ادبیات

۷۰- «نصرالله منشی» مترجم کدام یک از آثار زیر است؟

۱ قابوس نامه

۲ کلیله و دمنه

قلمرو فکری

بیان معنی

معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.

۷۱- الهی، فضل خود را یار ما کن

۷۲- باغ ز من صاحب پیرایه شد

۷۳- نعره برآورده فلک کرده کر

۷۴- گل به همه رنگ و برازندگی

۷۵- در بن این پرده نیلوفری

۷۶- چون بگشایم ز سر مو، شکن

۷۷- وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.

۷۸- و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می‌رفت.

درک مطلب

۷۹- در بیت «فروغ رویت اندازی سوی خاک/ عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک» منظور از «نقش‌ها» چیست؟

۸۰- ترکیب «پرده نیلوفری» در بیت «در بن این پرده نیلوفری/ کیست کند با چو منی همسری؟» به چه چیزی اشاره دارد؟

۸۱- با توجه به بیت زیر منظور از «من» کیست؟

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

گروه‌های املائی با روابط واژگانی

تضاد: غالب و مغلوب - فراز و نشیب - آشکارا و نهان
ترادف: زهی و آفرین - فروغ و پرتو - معرکه و میدان جنگ - نمط و روش -
 سهمگن و ترسناک - ورطه و مهلکه - نعره و فریاد - حازم و محتاط - میعاد و
 وعده - صواب و درست - زیور و زینت - حیران و سرگردان و مدهوش - غوغا و
 شلوغی - فضل و رحمت - برازندگی و لیاقت
تناسب: گلبن و صحرا - آغوش و سر و دوش - دام و صیاد - کام و زبان - خیره
 و خاموش - حیل و تدبیر - سر و گریبان
تشبیه: پیرایه خرد - ذخیرت تجربت
هم‌خانواده: حزم و حازم - غفلت و غافل - عجز و عاجز - رزاق و رزق -
 منسوب و نسبی
جمع و مفرد: عجایب و عجیب - افلاک و فلک - مکاید و مکیدت - منافع و
 منفعت - افعال و فعل
سایر کلمات و ترکیب‌ها: فضل خود - غلغله‌زن - چشم حقارت -
 هنگامه دریا - زمانه جافی - ثبات مردان - تن ساحل - چهره‌نما - گهر تابناک -
 فتنه‌انگیز - احوال وی - مقصود شاعر - صفت نسبی - نصرالله منشی

املائی واژه‌های هم‌آوا

بحر: دریا
خواستن: طلب کردن
بهر: برای
خاستن: بلندشدن

دستور

کلمات چندمعنایی

بعضی واژه‌ها بیشتر از یک معنی دارند. آشنایی با معانی چندگانه واژه و تشخیص معنی درست در بیت و عبارت، به درک مفهوم کمک مؤثری می‌کند.

روش تشخیص

برای پیدا کردن معنی متناسب با متن، از «کلمات هم‌نشین» با واژه مورد نظر، کمک می‌گیریم.

نمونه واژه‌های چندمعنایی درس

همسری

۱. برابری (معنی قدیم) **مثال** کیست کند با چو منی همسری؟
۲. ازدواج (معنی امروزی) **مثال** تو را به همسری خویش برمی‌گزینم.

راست

۱. به راستی (معنی قدیم) **مثال** راست به مانند یکی زلزله
 ۲. متضاد چپ، صحیح، متضاد دروغ (معنی امروزی) **مثال** حالا بیچ
- به سمت راست.

ترتیب اجزای جمله

رعایت ترتیب درست نقش‌های دستوری در یک جمله، از موضوعات مهم دستور زبان است که در درس ۱۱ آن را به طور جداگانه و با عنوان «شیوه عادی و بلاغی» می‌خوانی. در این درس هم، به دلیل پرسش کتاب درسی از ترتیب اجزای جمله، به این مبحث نگاهی می‌اندازیم.

شیوه عادی، یعنی عادت فارسی‌زبان هنگام سخن گفتن، این است که فعل در پایان جمله، نهاد هم معمولاً ابتدای جمله (جز در موارد خاص، مثلاً وقتی جمله با قید شروع می‌شود)، مسند قبل از فعل اسنادی و بقیه ارکان هم در بین نهاد و فعل بیایند،

درس

۱

ستایش: به نام کردگار - چشمه - گنج حکمت: پیرایه خرد

واژگان

واژه‌نامه

افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها
برازندگی: شایستگی، لیاقت
پیرایه: زیور و زینت
تیزر: تندرو، تیزرو
جافی: ستمگر، ظالم
حازم: محتاط
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده
دست‌برد: هجوم و حمله؛ دست‌برد
 دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن
رزاق: روزی‌دهنده
زهی: خوشا، آفرین، شگفتا (هنگام اظهار خوشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود).
شکن: پیچ و خم زلف
صورت‌شدن: به نظر آمدن، تصوّرشدن
غلغله‌زن: شور و غوغا کنان
فروغ: روشنایی، پرتو

سایر واژگان

آبگیر: برکه، گودال بزرگ آب، تالاب
برفور: فوراً، بلافاصله
بن: ریشه، اصل، بنیاد، بیخ
بای‌کشان: در حال کشیدن پا، با تائی و آهستگی
تابناک: روشن، درخشان
ثبات: استواری، پایداری
جانب: سمت، سو، طرف
چهره‌نما: با خودنمایی و جلوه‌گری
حقارت: پستی، ذلت، خواری، زبونی
حیران: متحیر، سرگشته، فرومانده
حیلت: مکر، دستان، فریب
زهره: کیسه صفرا که مایعی زردرنگ و تلخ دارد.

فروغ رویست اندازی سوی خاک
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

مجاز: خاک مجاز از زمین

قطره باران که درافتد به خاک
زو بدمد بس گهر تابناک

مجاز: خاک مجاز از زمین

پشت دیوار آن چه گویی، هوش دار
تا نباشد در پسِ دیوار، گوش

مجاز: گوش مجاز از انسان سخن‌چین

ما را سرِ باغ و بوستان نیست
هر جا که تویی تفرج آن‌جاست

مجاز: سر مجاز از قصد و اندیشه

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت
فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

مجاز: عالم مجاز از پدیده‌های جهان

همین‌طور، در این بیت، «نرگس» مجازاً به معنی «چشم» به کار رفته، اما چون رابطه میان معنی حقیقی (نام گل) و معنی مجازی آن (چشم) از نوع شباهت است، به آن «استعاره» می‌گوییم و در درس‌های آینده با آن آشنا می‌شوی.

علاوه بر حس‌آمیزی و مجاز که در بخش قبل خواندی، آرایه‌های «مراعات نظیر، تشبیه، کنایه، تشخیص (جان‌بخشی)، جناس» و نیز موضوع «نماد» در این درس مورد توجه هستند.

چون بگشایم ز سر مو، شکن
ماه ببینند رخ خود را به من

مراعات نظیر: مو، رخ/ تشبیه: آب چشمه به آینه (به صورت پنهان)/ کنایه: شکن از سر مو گشادن کنایه از صاف و زلال شدن/ تشخیص: جان‌بخشی به چشمه و ماه

که به دهان، برزده کف، چون صدف
گاه چو تیری که رود بر هدف

جناس: صدف و هدف/ تشبیه: [چشمه] به صدف و تیر

دانش ادبی

نماد

نماد به کلمه‌ای گفته می‌شود که به عنوان یک نمونه و الگو برای رساندن موضوع خاصی مشهور شده است.

نمادهای درس ۱

- چشمه: نماد انسان‌های خودشیفته و مغرور
- قطره باران: نماد انسان‌های فروتن و کمال‌طلب
- دریا: نماد انسان‌های دارای طبع بلند

ادبیات تعلیمی

به آثاری که در آن‌ها موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز، به شیوه‌ی اندرز و معمولاً به صورت داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بازگو می‌شود، «ادبیات تعلیمی» می‌گوییم.

هدف اثر تعلیمی، آموزش و تعلیم موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری
نوع و شیوه‌ی روایت: تخیلی - ادبی (برای ارائه مسئله به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر)

اما در شرایطی خاص، مثلاً برای تأکید یا به ضرورت وزن شعر، ارکان جمله ممکن است جابه‌جا شده باشند که به این شیوه دوم، شیوه بلاغی گفته می‌شود.

مهم‌ترین شکل شیوه بلاغی، جلوتر آمدن فعل نسبت به سایر ارکان است که به آن «تقدیم/ تقدیم فعل بر سایر اجزا» گفته می‌شود و بعد از آن، چسبیدن ضمیر به واژه نامربوط به خود، که به آن «جابه‌جایی ضمیر» می‌گوییم. با «جابه‌جایی ضمیر» در درس ۶ آشنا می‌شوی.

نمونه شیوه عادی

هنرور چنین زندگانی کند
جفا بیند و مهربانی کند

نمونه شیوه بلاغی

رفتم از کوی تو ای دلبر بی مهر و وفا

شیوه بلاغی، به صورت تقدم فعل نسبت به متمم

نمونه کتاب درسی

شکل موجود (شیوه بلاغی)

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
غلغل‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتب‌شده (شیوه عادی): یکی چشمه، غلغل‌زن، چهره‌نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت.

آرایه

در درس ۱ آرایه‌های حس‌آمیزی و مجاز معرفی شده‌اند. معرفی و نمونه‌های مهمی از هر کدام را ببین.

حس‌آمیزی

به در هم آمیختن دو یا چند حس از حواس پنج‌گانه، «حس‌آمیزی» می‌گوییم. علاوه بر این، حس‌آمیزی ممکن است از آمیختگی یک حس با یک پدیده ذهنی (که با حواس پنج‌گانه قابل درک نیست و به آن، یک موضوع انتزاعی می‌گویند)، به وجود آمده باشد.

نمونه‌های آمیختن حس با حس

۱ حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.

حس‌آمیزی: روشن‌بودن حرف (آمیختن بینایی و شنوایی)

۲ لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

حس‌آمیزی: شیرین‌سخنی (آمیختن چشایی و شنوایی)

نمونه‌های آمیختن حس با غیر حس

۱ این تنهایی تلخ تمام‌شدنی نبود.

حس‌آمیزی: تنهایی تلخ (آمیختن چشایی با پدیده انتزاعی)

۲ حافظ از زهد خشک بیزار بود.

حس‌آمیزی: زهد خشک (آمیختن لامسه با پدیده انتزاعی)

مجاز

مجاز آرایه‌ای است که در آن، واژه را در معنایی به‌جز معنی حقیقی‌اش به کار می‌بریم، به شرطی که بین معنی حقیقی و مجازی واژه، ارتباط موجهی وجود داشته باشد.

نمونه لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

مجاز: گوش مجاز از شنیدن

فروغ رویست اندازی سوی خاک
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی: پرتو چهره‌ات را به زمین می‌تابانی / و نقش‌های عجیبی را در زمین پدید می‌آوری. (زمین را با گل‌ها و گیاهان زیبا نقاشی می‌کنی).

مفهوم: تجلی خداوند در پدیده‌های جهان هستی

گل از شوق تو خندان در بهار است
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

معنی: گل از اشتیاق تو [است که] در بهار شکوفا می‌شود. / به همین دلیل رنگ‌های بی‌اندازه‌ای دارد.

مفهوم: تجلی خداوند در آفریده‌ها / همه پدیده‌ها عاشق خداوندند.

هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
یقین دانم که بی‌شک جان جانی

معنی: هر طور که تو را توصیف کنم، تو بیشتر از آن هستی. / اطمینان دارم که در حقیقت، باطن همه پدیده‌ها هستی.

مفهوم: ناتوانی از توصیف خداوند

نمی‌دانم نمی‌دانم الهی
تو دانی و تو دانی آن‌چه خواهی

معنی: خدایا من [حقیقتاً هیچ چیز] نمی‌دانم. / هر چه را که می‌خواهی، تو می‌دانی و [تنها] تو می‌دانی.

مفهوم: اعتراف به ناآگاهی خود و آگاهی خداوند

درس یکم: چشمه

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
غلغل‌زن، چهره‌نما، تیزپا

معنی: چشمه‌ای شور و غوغاکنان، همراه با جلوه‌گری، و شتابان از [دل] سنگی جاری شد.

مفهوم: جلوه‌گری و خودنمایی

گه به دهان برزده کف چون صدف
گاه چو تیری که رود بر هدف

معنی: [چشمه] گاهی مانند صدف کف به دهان می‌آورد. / گاهی مانند تیری [بود] که [با شتاب] به سوی هدف می‌رود.

مفهوم: سرمستی و شتاب

گفت: در این معرکه یکتا منم
تاج سر گلبن و صحرا منم

معنی: [چشمه] گفت: در این عرصه، [پدیده] بی‌همتا [تنها] من هستم. / سرور و مایه افتخار بوتۀ گل و صحرا [تنها] من هستم.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

چون بدوم، سبزه در آغوش من
بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی: وقتی با شتاب جریان پیدا می‌کنم، چمن در آغوش من / سر و شانه‌هایم را می‌بوسد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

چون یگشایم ز سر مو، شکن
ماه ببیند رخ خود را به من

معنی: وقتی که موهایم را باز می‌کنم (آرام و زلال می‌شوم) / ماه با من (در من) چهره خودش را می‌بیند.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

کاربرد و رواج: در بسیاری از آثار، به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان

نمونه‌های برجسته: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و برخی آثار طنز

قالب شعری

● قالب شعر «چشمه»: مثنوی

● قالب شعر «به نام کردگار»: مثنوی

تاریخ ادبیات

در درس یک از چند اثر نام برده شده. علاوه بر نام پدیدآورنده، به قالب آن‌ها (نظم و نثر) توجه کن!

● الهی‌نامه (منظوم): عطار نیشابوری

● کلیله و دمنه (منثور): ترجمۀ نصرالله منشی

● شعر «چشمه» (منظوم): علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

معنی و مفهوم

در هر درس ابتدا «معنی» ابیات و عبارات کتاب درسی و بعد «مفهوم» ابیات و عبارات، یعنی موضوع و پیام آن‌ها را می‌بینی.

هر بیت و عبارت یک یا چند واژه کلیدی دارد که نشان‌دهنده مفهوم آن بیت و عبارت هستند. این واژه‌های کلیدی با رنگ مشخص شده‌اند.

ستایش: به نام کردگار

به نام کردگار هفت افلاک
که پیدا کرد آدم از کفی خاک

معنی: به نام آفریننده آسمان‌های هفت‌گانه / که انسان (یا حضرت آدم علیه السلام) را از یک مشت خاک آفرید، [سخن خود را آغاز می‌کنم].

مفهوم: آفرینش انسان از خاک / لطف و توانایی خداوند، پدیده‌ها را به کمال می‌رساند.

الهی فضل خود را یار ما کن
ز رحمت یک نظر در کار ما کن

معنی: خدایا، لطف خودت را با ما همراه کن. / از روی مهربانی لحظه‌ای به حال ما نظر [عنایت] کن.

مفهوم: ستایش فضل و رحمت خداوند و درخواست عنایت از او
تویی رزاق هر پیدا و پنهان
تویی خلاق هر دانا و نادان

معنی: تو روزی‌دهنده هر آشکار و نهان (همۀ آفریده‌ها) هستی. / تو آفریننده هر [انسان] عاقل و بی‌خرد (همۀ انسان‌ها) هستی.

مفهوم: روزی‌رسانی خداوند و آفرینندگی او

زهی گویا ز تو کام و زبانم
تویی هم آشکارا هم نهانم

معنی: خوشا که دهان و زبان من به لطف تو سخنور است. / تو هم ظاهر و هم باطن من (تمام وجود من) هستی.

مفهوم: خداوند عامل حقیقی همۀ جنبش‌ها و آگاه از ظاهر و باطن بندگان است.

چو در وقت بهار آیی پدیدار
حقیقت پرده برداری ز رخسار

معنی: وقتی در فصل بهار [در قالب طبیعت سرسبز بهاری] آشکار می‌شوی / در حقیقت از چهره خود پرده برمی‌داری (زیبایی‌های خود را آشکار می‌کنی).

مفهوم: تجلی خداوند در پدیده‌های جهان هستی

چشمه کوچک چو به آن جا رسید
وان همه هنگامه دریا بدید

معنی: وقتی چشمه کوچک به آن جا رسید/ و آن همه غوغای دریا را دید،
(موقوف‌المعانی با بیت بعد)

مفهوم: برخورد پدیده‌ای ناچیز با پدیده‌ای بزرگ

خواست کز آن ورطه قدم درکش
خویشتن از حادثه برتر کشد

معنی: خواست که از آن مهلکه فرار کند/ او خودش را از آن رویداد بیرون بکشد.
مفهوم: تلاش برای رهایی از عاقبت ناخوشایند

لیک چنان خیره و خاموش ماند
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

معنی: اما طوری حیرت‌زده و ساکت شد/ که از آن همه شیرین‌زبانی او ادعا،
تنها تسلیم و فرمانبرداری برایش باقی ماند.
مفهوم: سرانجام ناخوشایند خودخواهی

❖ ابیات کارگاه متن پژوهی

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید

معنی: یک قطره باران از ابری فروافتاد/ وقتی گستردگی دریا را دید،
شرمنده شد.

مفهوم: رویارویی پدیده ناچیز با پدیده بزرگ و احساس حقارت

که جایی که دریاست من کیستم؟
گر او هست حقاً که من نیستم

معنی: [قطره با خود گفت:] جایی که دریا هست، من کسی نیستم (ارزشی ندارم). / اگر او هست، حقیقتاً من [چیز قابل توجهی] نیستم.

مفهوم: فروتنی و تواضع

چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید

معنی: وقتی [قطره] خودش را ادر برابر بزرگی دریا [ناچیز به شمار آورد]/
صدف او را در آغوش خود با جان و دل پرورش داد/ او به دانه مروارید
گرانیهایی تبدیل کرد.

مفهوم: فروتنی باعث رسیدن به کمال است.

بلندی از آن یافت کاو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد

معنی: [قطره] به این دلیل به بلندمرتبه‌گی رسید که متواضع شد./ به دنبال نیستی
(کوچک‌دیدن خودش) رفت تا این که به هستی (ارزشمندی) دست پیدا کرد.

مفهوم: فروتنی باعث رسیدن به کمال است.

گنج حکمت: پیرایه خرد

در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

معنی: در برکه‌ای سه ماهی وجود داشت: دو [اتا از ماهی‌ها] محتاط [بودند و]
یکی [از آن‌ها غافل و] ناتوان [بود].

از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهاندن که دام
بیازند و هر سه را بگیرند.

معنی: از کار سرنوشت، یک روز دو ماهیگیر از آن‌جا عبور کردند و با هم
قرار گذاشتند که توری بیاورند و هر سه [ماهی] را شکار کنند.

قطره باران که درافتد به خاک
زو بدمد بس گهر تابناک

معنی: قطره بارانی که بر روی زمین می‌افتد/ از آن [گل‌ها و گیاهان بسیاری
مانند] جواهرات درخشان می‌رویند.

مفهوم: قطرات باران با خود طراوت و نعمت می‌آورند.

در بر من ره چو به پایان برد
از خجلی سر به گریبان برد

معنی: [باران با آن همه لطافت و برکتش] وقتی با من روبه‌رو می‌شود/
از شرمندگی سر خود را در گریبانش فرومی‌برد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

ابر، ز من حامل سرمایه شد
باغ، ز من صاحب پیرایه شد

معنی: ابر به خاطر من [بود که] دربرگیرنده دارایی [باران] شد/ باغ به خاطر
من [بود که] دارای زیور و زینت [گل و گیاه و درخت] شد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

گل، به همه رنگ و برازندگی
می‌کند از پرتو من زندگی

معنی: گل با همه زیبایی و شایستگی‌اش/ به یمن وجود من است که
زندگی می‌کند.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

در بن این پرده نیلوفری
کیست کند با چو منی همسری؟

معنی: در زیر این آسمان لاجوردی/ چه کسی است که بتواند با من برابری کند؟
مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

زین نمط آن مست‌شده از غرور
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

معنی: بدین ترتیب آن [چشمه] سرمست از خودخواهی/ جریان پیدا کرد
و وقتی اندکی از نقطه آغاز حرکتش دور شد، (موقوف‌المعانی با بیت بعد)

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

دید یکی بحر خروشنده‌ای
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

معنی: [چشمه] دریایی خروشان، ترسناک، بی‌همتا و در جوش و خروش
را مشاهده کرد.

مفهوم: برخورد پدیده‌ای ناچیز با پدیده‌ای بزرگ

نعره برآورده، فلک کرده کر
دیده سیه کرده، شده زهره‌در

معنی: [دریا] با فریادش گوش آسمان را کر کرده [بود]/ و نگاهش خشم‌آلود
و ترسناک شده [بود].

مفهوم: عظمت دریا

راست به مانند یکی زلزله
داده تنش بر تن ساحل یله

معنی: [دریا] درست همچون زلزله‌ای/ تن خود را به تن ساحل تکیه داده [بود].

مفهوم: توصیف دریا و خروش آن

نکات درک مطلب

۱. **تغییر نگرش چشمه:** چشمه ابتدا به خودش مغرور بود و پس از رسیدن به دریا و دیدن عظمت آن، به کوتاه بینی خودش پی برد.
۲. **مقایسه شعر سعدی (یکی قطره باران) با شعر نیما (چشمه):** شباهت: در هر دو، یک پدیده کوچک به یک پدیده بزرگ برخورد می کند و به کوچکی خودش پی می برد.
- تفاوت:** در شعر سعدی قطره باران، متواضع بود و به همین دلیل به کمال رسید و به مروراید تبدیل شد، اما در شعر نیما، چشمه ابتدا مغرور بود و وقتی با دریا روبه رو شد، متوجه کوچکی خودش شد و از خودخواهی دست برداشت.

پاسخ سوالات

۱. حازم: محتاط
۲. جافی: ظالم، ستمگر
۳. فضل: لطف، توجه، رحمت
۴. زهی: خوشا، آفرین، شگفتا
۵. گلبن: بوته یا درخت گل، بهویژه بوته گل سرخ
۶. نمط: روش
۷. غلغله زن: شور و غوغا کنان
۸. زهی
۹. آبی (آمدن) در این بیت در معنی «شدن» به کار رفته است: آبی پدیدار: پدیدار می شوی
۱۰. همسری: معنی قدیمی: برابری / معنی امروزی: ازدواج
۱۱. راست: معنی قدیمی: به راستی / معنی امروزی: متضاد چپ، صحیح، متضاد غلط، متضاد دروغ
۱۲. روشنایی: فروغ
۱۳. میدان جنگ: معرکه
۱۴. گرفتاری: ورطه
۱۵. حازم (محتاط)
۱۶. صواب (درست) / ثواب به معنی پاداش اخروی است.
۱۷. حیل (فریب)
۱۸. ثبات (پایداری)
۱۹. غالب (چیره) / قالب به معنی چارچوب است.
۲۰. گزینه «۳»؛ خاست — خاست
۲۱. محله — مهله / هجوم — هجوم
۲۲. برانزده گی — برانزدگی (شایستگی، لیاقت)
۲۳. قلقله زن — غلغله زن (شور و غوغا کنان)
۲۴. هزم — حزم (احتیاط، هشیار)
۲۵. گزینه «۳»؛ در سایر گزینه ها واژه های «باران، گریبان و خاک» دارای اهمیت املائی نیستند.
۲۶. یکی چشمه، غلغله زن، چهره نما، تیزی ز سنگی جدا گشت.
۲۷. گه چون صدف به دهان کف برزده / گاه چو تیری که بر هدف رود.
۲۸. گل به همه رنگ و برانزدگی / از پرتو من زندگی می کند.
۲۹. حزم: حازم
۳۰. مکاید: کید
۳۱. غفلت: غافل
۳۲. حیل: حیل
۳۳. عاجز: معجزه، عجوزه
۳۴. حیران: متحیر، تحیر

ماهیان این سخن بشنودند: آن که حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

معنی: ماهی ها این سخن را شنیدند؛ آن [ماهی] که بسیار محتاط بود و چندین بار حمله روزگار ستمکار را تجربه کرده بود، فوراً اقدام کرد. و از آن جانب که آب درمی آمد، بر فور بیرون رفت. در این میان، صیادان بر رسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم بستند.

معنی: و از آن سمت که آب وارد [برکه] می شد، فوراً خارج شد. در همین لحظه، ماهیگیرها رسیدند و هر دو سمت برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیل است؛ هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد.

معنی: [ماهی] دیگر هم که از زیور عقل و اندوخته تجربه بهره مند بود، با خودش گفت: «سستی ورزیدم و نتیجه رفتار افراد نادان همین است و الان زمان چاره جویی است؛ اگرچه، چاره اندیشی در وقت بلا فایده زیادی ندارد.

مفهوم: عاقبت وخیم غفلت و ضرورت چاره اندیشی در شرایط بحرانی با این همه عاقل، از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.

معنی: با این حال، دانا هرگز از فواید عقل ناامید نمی شود و در جلوگیری از نیرنگ های دشمن، از دست دادن زمان را درست نمی داند.

مفهوم: ضرورت چاره اندیشی در شرایط بحرانی / نکوهش ناامیدی وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است. پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت.

معنی: زمان پایداری دلیران و هنگام تدبیر صاحبان عقل است. سپس خودش را به مردن زد و بر روی آب شناور شد.

مفهوم: ضرورت چاره اندیشی در شرایط بحرانی صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیل خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

معنی: ماهیگیر او را بلند کرد و هنگامی که تصور کرد که [ماهی] مرده است، [آن را] انداخت. [ماهی هم] با چاره اندیشی خود را در جوی [آب] انداخت و جان سالم به در برد.

مفهوم: ضرورت چاره اندیشی در شرایط بحرانی و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دود تا گرفتار شد.

معنی: و آن [ماهی] که بی توجهی بر اوضاع او چیره [بود] و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، سرگشته و سرگردان و متحیر و در حالی که خود را به این سو و آن سو می کشید، به چپ و راست (هر طرف) می رفت و در سربالایی و سرازیری می دود تا این که به دام افتاد.

مفهوم: عاقبت وخیم غفلت

درک مطلب

مضامین کلی درس

- به نام کردگار: مفهوم «ستایش پروردگار و تجلی خداوند در جهان آفرینش»
- چشمه: مفهوم «نکوهش خودخواهی»
- پیرایه خرد: مفهوم «ارزشمندی عقل»

درس

۲

از آموختن، ننگ مدار - روان خوانی: دیوار

واژگان

واژه‌نامه

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجّه، تیمارداشتن: غم‌خواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن

ضایع: تباه، تلف

غمّله: جمع عامل، کارگران؛ در فارسی امروز، مفرد و به معنی «یک تن کارگر زبردست بتّا» است.

قربّت: خویشی، خویشاوندی؛ در متن درس، منظور «خویشاوند» است.

مُحال: بی‌اصل، ناممکن، اندیشهٔ باطل

مستغنی: بی‌نیاز

مولع: بسیار مشتاق، آزمند

نموده: نشان‌داده، ارائه‌کرده، آشکار کرده

سایر واژگان

پَر و بر: با دقّت، خیره‌خیره

بغض: (۱) دشمنی، کینه (۲) گرفتگی گلو از غم

تل: پشته، تپهٔ بلند

رعشه: لرزش

سراسیمه: پریشان و هراسان و آشفته و سرگردان

طاس: بی‌مو، کاملاً کچل

کول: کتف، دوش

گروه‌های املائی با روابط واژگانی

تضاد: حق و باطل - غم و شادی - شادان و اندوهگین - عیب و هنر - بیگانه و خویش

ترادف: تیمار و حمایت - مولع و آزمند - ضایع و تباه - مُحال و ناممکن - قربّت و خویشی - طاقت و تحمل - اعتنا و توجّه - احتیاج و نیاز - خاصه و به‌ویژه

تناسب: غم‌خواری و محافظت - حیاط و باغچه - آجر و خشت - تل و تپه - بتّا و عمله - قناری و آسمان

هم‌خانواده: مستغنی و غنی - قربّت و قریب

جمع و مفرد: غمّله و عامل

سایر کلمات و ترکیب‌ها: عنصرالمعالی - سر طاس - رعشهٔ شدید - چشم‌های پربغض - اوقات تلخی - جشن مفصل - ماهی‌های حوض - چشم‌های غم‌زده - گنجشک اسیر

املائی واژه‌های هم‌اوا

قربّت: نزدیکی، خویشی، خویشاوندی **غرابت:** شگفتی

حیاط: محوطةٔ جلوی ساختمان **حیات:** زندگی

غُصّه: غم **قِصّه:** داستان

رِسا: بلند **رُئا:** سوگسروده

حِرص: طمع **هَرَس:** بریدن شاخه‌های زاید درخت

۱- واژهٔ «قربّت» در درس به معنی «خویشاوند» به کار رفته است.

۳۵. غذا (طعام) / غذا (جنگ) ۳۶. بهر (برای)

۳۷. خاستن (بلندشدن)

۳۸. گشت: اسنادی (به معنی «شد»)

۳۹. حرف ربط: وقتی که

۴۰. ادات تشبیه (حرف اضافه): همچون

۴۱. حرف ربط: وقتی که

۴۲. ترکیب اضافی: قطرهٔ باران / ترکیب وصفی: گهر تابناک

۴۳. فضل: هسته / خود: وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه)

یک: وابسته پیشین (صفت شمارشی) / نظر: هسته

۴۴. فروغ: مفعول

۴۵. صدف: متمم (واژهٔ «چون» حرف اضافه است).

۴۶. نهاد: گهر تابناک ۴۷. مفعول: خویشتن

۴۸. خندان: مسند ۴۹. راست: قید

۵۰. آن‌همه (صفت) هنگامه (اسم) دریا (مضاف‌الیه)

۵۱. ترکیب وصفی: چشمهٔ کوچک / ترکیب اضافی: هنگامهٔ دریا

۵۲. مفعول - متمم ۵۳. زمان فعل: ماضی ساده

۵۴. قافیه: بهار و بی‌شمار / ردیف: است

۵۵. تشخیص: جان‌بخشی به چشمه و سبزه / جناس: در، بر، سر

۵۶. تشبیه پنهان آب چشمه به آینه

شکن از سر مو گشادن: کنایه از صاف و آرام شدن

۵۷. جناس: آن، جان ۵۸. جناس: در، بر، سر

۵۹. شیرین‌سخنی: حس‌آمیزی

۶۰. هفت افلاک: مجاز از همهٔ جهان / کف: مجاز از دست

۶۱. شرمندگی و گوشه‌گیری ۶۲. فرار کردن و نجات یافتن

۶۳. کنایه از توجه کردن به او ۶۴. کنایه از خشمگین شدن

۶۵. کنایه از ایجاد ترس

۶۶. چشمه: نماد انسان‌های مغرور و خودشیفته

۶۷. قطرهٔ باران: نماد انسان‌های فروتن و در مسیر کمال

۶۸. دریا: نماد افراد دارای طبع بلند

۶۹. الف) جناس: صدف و هدف / ب) تلمیح: اشاره به آفرینش انسان از خاک / پ) جان‌بخشی: جان‌بخشی به ابر و باغ

۷۰. گزینۀ «۲»: کلیله و دمنه

۷۱. خدایا بخشش خود را با ما همراه کن.

۷۲. باغ به خاطر من (آب چشمه) دارای زیور و زینت (گل و گیاه و درخت) شد.

۷۳. [ادریا] با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود. / نگاهش خشم‌آلود و ترسناک شده [بود].

۷۴. گل با همهٔ زیبایی و شایستگی‌اش / به یمنِ وجود من است که زندگی می‌کند.

۷۵. در زیر این آسمان لاجوردی / چه کسی است که بتواند با من برابری کند؟

۷۶. وقتی که آرام و زلال می‌شوم / ماه با من چهرهٔ خودش را می‌بیند.

۷۷. زمان پایداری دلبران و روز تدبیر صاحبان عقل است.

۷۸. و آن [ماه] که نادانی بر اوضاع او چیره بود و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، سرگشته و سرگردان و متحیر و در حالی که خود را به این سو و آن سو می‌کشید، به چپ و راست (هر طرف) می‌رفت.

۷۹. آفریده‌های جهان طبیعت، گل‌ها و گیاهان

۸۰. آسمان لاجوردی ۸۱. چشمه

امتحان هماهنگ کشوری: فارسی ۱		رشته: کلیه رشته‌ها		تاریخ امتحان: شهریور ۱۴۰۲	
ردیف	امتحان شماره ۶	پایه دهم دوره دوم متوسطه		مدت امتحان: ۸۵ دقیقه	
قلمرو زبانی (۷ نمره)					
۱	معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. (الف) در مقابله زشتی، آشتی کرد و در مقابله لثیمی، کریمی کرد. (ب) آن شخص مسلّم نداشت و آغاز عربده و سفاقت نهاد.				
۲	معادل معنایی واژه «صاحب دل» را در بیت زیر مشخص کنید. «ز سِرّ غیب، کس آگاه نیست قصّه مخوان کدام محرم دل ره در این حرم دارد؟»				
۳	معنی کدام واژه در مقابل آن درست نیامده است؟ (۱) خذلان: مذلت (۲) سپردن: طی کردن (۳) تمایز: امتیازداشتن (۴) قهر: خشم				
۴	املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (الف) صدهزاران این چنین (اشباح / اشباه) بین / فرقاشان هفتاد ساله راه بین (ب) (خواست / خاست) کزان ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد (پ) کمان را بمالید رستم به چنگ / به (شصت / شست) اندر آورد تیر خدنگ				
۵	در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املايي وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست را بنویسید. (الف) و فلق، محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گذارده‌ای (ب) و آن که غفلت بر احوال وی قالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش چپ و راست می‌رفت. (پ) پس به ضجر و مصادره از وی بازستانی و در خزانه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟				
۶	در کدام گزینه، املاي همه واژه‌ها به درستی آمده است؟ (۱) غبطه، حضيض، صُخره (۲) آخره، مخصصه، تقریض (۳) مُقریان، وقاهت، مسخرگی (۴) غایی، تزار، فتیاض				
۷	واژه حذف شده در مصراع نخست بیت زیر را بنویسید و نوع حذف (قرینه لفظی / قرینه معنایی) را مشخص کنید. «دو لشکر نظاره بر این جنگ ما بر این گرز و شمشیر و آهنگ ما»				
۸	نقش دستوری ضمیرهای متّصل را در بیت‌های زیر بنویسید. (الف) ای صبح‌دم، بین که کجا می‌فرستم (ب) گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید نزدیک آفتاب وفا می‌فرستم چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها				
۹	در بیت زیر یک واژه «دوتلفظی» بیابید. «زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار پرده از سر برگرفتیم آن‌همه تزویر را»				
۱۰	در هر یک از بیت‌های زیر نوع «را» را بنویسید. (الف) هم‌اکنون تو را ای نبرده‌سوار (ب) چه زخم چه نای هر دم، ز نوای شوق او دم پیاده بیاموزمت کارزار که لسان غیب خوش‌تر، بنوازد این نوا را				
۱۱	نقش واژه‌های مشخص شده در بیت «خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی» در کدام گزینه آمده است؟ (۱) مفعول، مسند، متّم (۲) متّم، مفعول، متّم (۳) مفعول، قید، مضاف‌الیه (۴) مفعول، مضاف‌الیه، قید				